

شیوه‌های مواجهه با «دشمن» در قرآن کریم و کتاب مقدس عبری

Az.shabani75@gmail.com

S.jalali@alzahra.ac.ir

اعظم سادات شبانی / کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء

سهریلا جلالی کندی / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء

دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۲

چکیده

ادیان ابراهیمی راه کارهای رفتاری مناسبی در برخورد با دشمن ارائه می‌دهد که مطابق با رسالت آنان، از اصول اخلاقی مشخصی برخوردار است. این پژوهش، به بررسی و مقایسه اشتراکات و افتراقات قرآن کریم و تنخ در برخورد با دشمنان، برای دستیابی به رفتار مسالمت‌آمیز بین پیروان این دو دین می‌پردازد. منظور از «دشمن»، دشمنان عقیدتی جامعه دینی مسلمانان و یهودیان است که براساس آیات قرآن کریم، به گروه‌های «مشرک»، «کافر»، «منافق» و «اهل کتاب معاند» و در تنخ، به گروه‌های «ملحد» و «بنی اسرائیل خاطی» تقسیم شده‌اند. در قرآن کریم، برخورد مسلمانان با دشمن، همراه با تعقل و یاری خداوند است. در تنخ، خداوند با دشمنان برخورد می‌کند و در این زمینه تعقل انسان‌ها نقش چندانی ندارد. قرآن کریم در رفتار با دشمن، سیر مشخصی از رفتار ملایم تا قاطع را ترسیم می‌کند. در کتب مؤخر کتاب مقدس عبری، می‌توان شاهد رفتارهای اخلاق محور با دشمن بود، اما تناقضات موجود در تنخ، مخاطب را در دریافت الگوی صحیح رفتاری در برخورد با دشمن دچار تردید می‌کند. در تنخ، برخورد با دشمن به دلیل نگاه غالب قومی آن، از سنخ طرد مطلق غیر خود و حالت تدافعی است؛ اما قرآن کریم، فارغ از اختلافات قومی، رفتاری مبتنی بر اخلاق ارائه می‌دهد که شمول‌گرا و مفید برای همه نژادهاست.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تنخ، کتاب مقدس عبری، دشمن، شیوه برخورد.

طرح مسئله

در تعامل بین ادیان، چگونگی رفتار پیروان ادیان مختلف، با دگراندیشان بسیار مهم است. نوع برخوردها و تفاوت‌های عقیدتی بین ادیان مختلف، مناسبات انسانی را رقم می‌زند. در این میان، رفتار با دشمن از حساسیت بالاتری برخوردار بوده، و نادیده گرفتن آموزه‌های دینی در ارتباط با آنان، خسارات فراوانی به دنبال دارد. این ارتباطات در سطح بالاتر، همچون ارتباط دولت‌های مختلف با یکدیگر، از اهمیت بیشتری برخوردار است. متون دینی که برای حاکم شدن اخلاق به یاری انسان‌ها آمده است، مهم‌ترین منبع شناخت رفتار با دشمن است.

این پژوهش با روش تحلیلی - مقایسه‌ای، به شیوه‌های برخورد با دشمن از منظر دو دین اسلام و یهود، با تمرکز بر آیات قرآن کریم و کتب تنخ (کتاب مقدس عبری)، می‌پردازد. «تنخ» از حروف ابتدایی «تورا»، «نویثیم» و «کتوویم» گرفته شده است (ر.ک: آترمن، ۱۳۹۳، ص ۷۱).

در زمینه چگونگی برخورد با دشمن در دین یهود، پژوهشی یافت نشد. اما *دایرةالمعارف دین و جنگ*، به اهتمام *پالمرفرناندز*، منبع خوبی برای تحقیق در این زمینه می‌باشد. همچنین *فایراستون*، در مقالاتی به مبحث جهاد در دین یهود پرداخته است. تفاسیر موضوعی *آیت‌الله جوادی آملی*، علامه طباطبائی و سایر مفسران، مهم‌ترین منابع دستیابی به این مفهوم در پژوهش‌های قرآنی هستند. پژوهش‌هایی در زمینه ضرورت دشمن‌شناسی در قرآن انجام شده است که بیشتر رویکرد سیاسی دارند. از قبیل *دشمن‌شناسی از دیدگاه قرآن*، نوشته رحمت جعفری و حسن دهشیری و نیز کتاب دیگری با همین عنوان، از *کمال حسینی*. پژوهش تطبیقی بین قرآن کریم و تنخ در زمینه برخورد با دشمن، در منابع فارسی و لاتین یافت نشد.

واژه «عَدُوٌّ» با ۱۰۶ بار تکرار، در قرآن به کار رفته است (روحانی، ۱۳۶۶-۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۹۲). «عَدُوٌّ» در لغت، به معنای «تجاوز» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۱۶). «رَجُلٌ عَدُوٌّ» و «قَوْمٌ عَدُوٌّ»، به معنای مرد و قوم کینه‌توز است. در این پژوهش، علاوه بر آیات با واژه «عدو»، به آیات حامل مفهوم دشمن یا مرتبط با دشمن نیز توجه شده است.

در تنخ پرکاربردترین واژه به معنای دشمن، «أَيِّبُ» (אייב) است (برومیلی، ۱۹۸۲، ج ۲، ص ۸۱) که در مورد اشخاص یا ملل دشمن به کار رفته است (یات کنت، ۲۰۱۱، ص ۸۰). این واژه از ریشه «أَيِّبُ» به معنای «تفغر» گرفته شده، و با مشتقاتش ۲۸۲ بار، و در معنای جمع، در کتاب مقدس عبری به کار رفته است (همان (ayeb)؛ (biblehub.com)).

«ضار» (لا) به مفهوم دشمن، بیشتر برای ملت دشمن و نه شخص دشمن به کار می‌رود و عام‌تر از «أیب» است. این واژه، در لغت به معنای «باریک» یا «ورودی راه تنگ و باریک» است (یات کنت، ۲۰۱۱، ص ۸۰). فعل آن «ضِرُّ» به معنای پیچیدن، محکم بستن است (لانگمن، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۸۱). «سَانیء» (Sōnē) به معنای تنفر شخصی از کسی، یا حسادت داشتن است (یات کنت، ۲۰۱۱، ص ۸۱). در واقع، ویژگی بارز دشمنان تنفرداشتن از یکدیگر است.

«دشمن» در قرآن کریم، فرد کافر مخالف خداوند و رسولان اوست (بقره: ۹۸) و از حدود الهی تجاوز می‌کند (نساء: ۱۴). خداوند برای تمام انبیاء، دشمنانی از جن و انس قرار داده است (رک: انعام: ۱۱۲) و سرسخت‌ترین دشمنان مؤمنان را مشرکان و یهودیان معاند معرفی کرده است (رک: مائده: ۸۲). در شریعت یهود، دشمنی با خدا و بنی اسرائیل، «گناه» و «شورش بر ضد خدا و نافرمانی او» است و مخالفت با فرامین تورات، مخالفت با خداوند است (ماسون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۸۱۵؛ نحیما: ۱:۷). در تورات، بت پرستی و شرک، دشمنی با خداست (رک: خروج: ۲۰: ۶-۷). در کتاب‌های تنخ، از دشمنان «قومی - قبیله‌ای» بنی اسرائیل، یا دشمنان «پادشاه سرزمین» یاد شده است (رک: اول سموئیل: ۲۹: ۸؛ تثنیه: ۲۰: ۱).

«بنی اسرائیل» معاند نیز به دلیل مخالفت با خداوند و فرستادگانش، دشمن شمرده می‌شوند، گرچه با صراحت لفظ دشمن به آنان، اطلاق نشده است، به دلیل مخالفت‌های پی‌درپی آنان، این معنا فهمیده می‌شود (رک: خروج: ۳۲: ۷-۱۵؛ اعداد: ۱۱: ۱-۱۰؛ ۱۴: ۱-۴؛ داوران: ۲: ۱۱، ۱۲، ۱۷؛ ۷: ۳؛ ۴: ۶؛ ۶: ۱؛ ۳۳: ۸؛ ۱۰: ۶؛ ۱۳: ۱). طغیانگری آنان در تورات این گونه آمده است:

و خداوند به موسی گفت: تا به کی این قوم مرا اهانت نمایند؟ و تا به کی با وجود همه آیاتی که در میان ایشان نمودم، به من ایمان نیاورند؟ ایشان را به و با مبتلا ساخته، هلاک می‌کنم و از تو قومی بزرگ و عظیم‌تر از ایشان خواهم ساخت (اعداد: ۱۴: ۱۱-۱۲).

در قرآن کریم می‌توان دشمنان را به اقسام «مشرک»، «کافر»، «منافق» و «اهل کتاب معاند» تقسیم کرد. اما تفکیک این اقسام در تنخ دشوار است. تنها در دو گروه «ملحد» و «بنی اسرائیل خاطی» آمده است. البته بحث نفاق و منافقان، مستلزم پژوهش دیگری است، لذا در اینجا به آن نمی‌پردازیم.

۱. رفتار با مشرکان و کافران در قرآن کریم و تنخ

مشرکان و کافران به دو دسته معاند و ناآگاه تقسیم می‌شوند. شیوه رفتاری با این دو گروه متفاوت است.

الف. رفتار با مشرک و کافر ناآگاه

در قرآن کریم، سیر رفتار مشخصی از رفتار نرم تا رفتار قاطع با کافران ناآگاه مطرح شده است. انسان در تورات به دلیل اطاعت محض از یهوه در رفتار با دشمن منفعل است؛ اما در کتب مؤخر، اطاعت از امر الهی، همراه با تفکر در رفتارهای اخلاقی مطرح می‌شود. از این رو، شیوه‌های گوناگون رفتاری با کافر ناآگاه، در کتب مؤخر تنخ یافت می‌شود. مراتب رفتار با مشرکان ناآگاه به شرح ذیل است:

۱. مدارا

یکی از توصیه‌های قرآن کریم مدارا و نرمش با مشرک ناآگاه است. با این هدف که چه‌بسا از این رهگذر به حق بیوندند: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه: ۴۴). صبر و گذشت از خطاها، مهم‌ترین عامل رسیدن به این مقصود است. در سوره مکی (مزل: ۱۰؛ فرقان: ۶۳؛ ابراهیم: ۱۲) و مدنی (احزاب: ۴۸)، این راهکارها ارائه شده است. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که در دوران قدرت اسلام نیز همچنان این شیوه رفتاری در برخورد با کافران ناآگاه و بی‌آزار برقرار بوده است. قرآن کریم می‌فرماید: بدی را با خوبی و جهل دشمنان را با حلم و بدی‌هایشان را با عفو دفع نمایید. وقتی همه بدی‌ها و باطل‌ها را به بهترین وجه دفع کردید، همان دشمنان آنچنان دوست می‌شود که گویی علاوه بر دوستی، شفقت هم دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۹۲، ذیل تفسیر: فصلت: ۳۴-۳۵). قرآن کریم، گاه با بیانی غیرمستقیم به قصد فراخوانی تدریجی دشمن به تصدیق و تسلیم از واژه «تعریض» استفاده می‌کند: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (زمر: ۶۵). مخاطب این آیه، رسول اکرم ﷺ است، اما بیانگر این است که حتی رسول خدا نیز که داعی به حق است، نمی‌تواند شرک بورزد. بنابراین، خداوند از این رهگذر دشمن را نیز به تدریج به تصدیق وامی‌دارد (سیوطی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۸۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۹۰).

در تورات و کتب انبیاء متقدم، به ندرت از این شیوه رفتار صحبت شده است: تنها در کتاب‌های انبیاء مؤخر، این رهنمود با لحنی ملایم برای هدایت بنی‌اسرائیل بت‌پرست و نه بت‌پرستان غیربنی‌اسرائیل، دیده می‌شود: «... خداوند یهوه چنین می‌فرماید: توبه کنید و از بت‌های خود بازگشت نمایید و روی‌های خویش را از همه رجاسات خویش برگردانید» (حزقیال: ۱۴: ۶). از این بیان، می‌توان این‌گونه دریافت که به غیر از گمراهان اسرائیلی، کتاب مقدس عبری توصیه‌ای برای دیگر ملیت‌ها اعم از بت‌پرست، گمراه و یا غیر بت‌پرست ندارد. آنان از کتاب مقدس خود اینگونه برداشت می‌کنند که از دشمن خود بخصوص بت‌پرستان باید متنفر بود و این تنفر هیچ منافاتی با دستور صریح کتاب مقدس ندارد که در آن آمده «همسایه خود را مثل خویشتن محبت نما» (دیویدسون، ۱۸۶۲، ج ۲، ص ۳۰۵).

در تنخ، صبر و گذشتی که قرآن در برابر مشرکان ناآگاه توصیه کرده، دیده نمی‌شود. واژه «آرک» [אָרַק]، به معنای صبر و در بیان یکی از خصوصیات یهوه، عمدتاً در کتاب مزامیر به کار رفته است (کارپتر و دیگران، ۲۰۰۰، ص ۱۷۶). این خصوصیت در مورد انسان‌ها نیز به شکل محدودی استفاده شده، حاوی پیام‌های اخلاقی عام است (ر.ک: امثال: ۳۲:۱۶).

۲. محاجه و گفت‌وگو

«محاجه» به معنای بحث، استدلال و دفاع از یک عقیده، یا یک مسئله است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۳۰۴). انسان با دشمن به شکل دو سویه به محاجه می‌پردازد (زمخشری، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۱۱۳). قرآن کریم، با شیوه‌های رفتاری از قبیل گفت‌وگو (یونس: ۳۱-۳۴)، یا اشاره به مظاهر طبیعی به عنوان حجتی برای تفکر (نمل: ۶۵-۶۶، عنکبوت: ۱۹-۲۲؛ قصص: ۷۱؛ شعراء: ۷) و نیز محاجه با منکران معاد (نمل: ۶۷-۶۹؛ جاثیه: ۳۱)، به روشنگری کافران می‌پردازد. البته قرآن کریم به اشکال گوناگون نشان می‌دهد که مشرکان می‌دانند خالق و خدای آنان، همان خدای یگانه است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۷۸) و این امر را به اشکال گوناگون به مشرکان یادآوری می‌کند: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَبِّحُوا لِلَّهِ قُلُوبًا فَلَا تَتَفَوَّنَ» (یونس: ۳۱).

در تنخ، محاجه با بت‌پرست ناآگاه، تنها درباره طبیعت صورت گرفته است. مانند: «کیست که آن را [زمین] پیمایش نمود؟ اگر می‌دانی! و کیست که ریسمانکار را بر آن کشید؟ پایه‌هایش بر چه چیز گذاشته شد؟...» (ایوب: ۳۸:۶۵؛ نیز: ایوب، باب‌های ۳۸، ۳۹، ۴۰ و ۴۱). پاسخ این پرسش، در قرآن آمده است: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...» (رعد: ۲). همین تشابه معنایی میان قرآن و تنخ، در دیگر مظاهر خلقت از قبیل آب، باران، دریا، خشکی، شب و روز، حیوانات و گیاهان بین قرآن و تنخ، از لحاظ معنا وجود دارد (ایوب: ۳۸:۲۶-۲۸، ۳۷؛ اعراف: ۵۷؛ حج: ۵؛ سجده: ۲۷؛ فصلت: ۳۹؛ بقره: ۱۶۴). توجه دادن به طبیعت برای خروج از شرک و تسلیم شدن در برابر خداست.

در قرآن کریم با اخبار غیبی و موضوع معاد، به محاجه با دشمنان پرداخته شده است (نمل: ۹۰)؛ امری که در تنخ به آن اشاره نشده یا شکل مبهمی دارد (عاموس: ۱۶:۲؛ ارمیا: ۱۴:۲۱). در تورات گفت‌وگو برای حل مشکلات با دشمن مطرح شده است، مانند گفت‌وگوی موسی ﷺ با ملک آدوم به هنگام عبور از قلمروی حکومتی او (ر.ک: اعداد: ۱۴: ۱۷-۲۰).

در هر دو کتاب، برای آگاهی مردم به پیامدهای مخالفت با خداوند و رسولش انذار داده شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (فصلت: ۲۸-۲۷؛ فصلت: ۵۰).

واژه «زَهْر» (زهر) به معنای انذار و آگاهی بخشیدن در تنخ به کار رفته است. و در جملات متعددی از قبیل تواریخ: ۱۹:۱۰ دیده می‌شود (باترویک و دیگران، ۲۰۰۳، ص ۴۱). در تورات مجازات خداوند برای دشمنان، مجازات کوچکی نیست (رک: پیدایش: ۴: ۱۳). دشمنان خدا تا نسل سوم و چهارم نیز مجازات می‌شوند. در مقابل، مطیعان تا هزار پشت از رحمت خداوند برخوردارند (رک: خروج: ۲۰: ۶۵). همچنین «نگاه دارنده رحمت برای هزاران، و آمرزنده خطا و عصیان و گناه؛ لکن گناه را هرگز بی سزا نخواهد گذاشت، بلکه خطایای پدران را بر پسران و پسران پسران ایشان تا پشت سوم و چهارم خواهد گرفت (خروج: ۷: ۳۴). در این جمله، عقوبت مخالفان حتمی است. ولی با توبه، در رحمت الهی به سوی بندگان باز می‌شود. عقوبت دشمنان، تنها تا نسل سوم و چهارم گریبانگیر آنان است. اما در صورت اطاعت، تا هزار نسل بعد خداوند رحمتش را بر آنان نازل می‌کند. به عبارت دیگر، پیامد بدی آنان، کمتر از پیامد خوبی‌شان است. قرآن کریم نیز می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ...» (انعام: ۱۶۰).

جملاتی در تنخ نشان می‌دهد که خداوند، علاوه بر عذاب دشمنان، آنان را به تاریکی‌ها هدایت می‌کند: «و کوران را به راهی که ندانسته‌اند رهبری نموده، ایشان را به طریقه‌هایی که عارف نیستند، هدایت خواهم نمود. ظلمت را پیش ایشان به نور و کجی را به راستی مبدل خواهم ساخت. این کارها را به جا آورده، ایشان را رها نخواهم نمود» (اشعیا: ۴۲: ۱۶).

در قرآن، اولیاء کافران آنها را به تاریکی هدایت می‌کنند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵۷). قرآن کریم، بارها متذکر عذاب دشمنان شده است. در سوره قمر، به عذاب قوم‌های مختلفی چون نوح، عاد و... اشاره شده است. چندین بار در این سوره می‌فرماید: «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نَذْرِي» (قمر: ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۳۰). سپس، قاطعانه می‌فرماید: «فَدُوقُوا عَذَابِي وَ نَذْرِي» (قمر: ۳۷، ۳۹). در نگاه کلی، آیات مربوط به عذاب در قرآن کریم، به سه دسته تقسیم می‌شوند: آیات مربوط به عذاب دنیوی (قمر: ۳۴؛ بقره: ۶۱؛ اعراف: ۱۶۷)، آیات مربوط به عذاب اخروی (توبه: ۶۸) و آیاتی که هر دو عذاب را

با هم آورده است (نور: ۱۹؛ بقره: ۸۵؛ مائده: ۴۱)، اما عذاب در تنخ، دنیوی است. گرچه در جملاتی می‌توان عذاب اخروی را محتمل دانست، اما این موضوع در همه جا صراحت چندانی ندارد. در کتاب «عاموس» از عقوبت دشمنان قومی چون موآبیان و اموریان صحبت شده که از محتوای آن، عذاب دنیوی به دست می‌آید. در عین حال، از روز موعودی یاد می‌کند که احتمالاً روز رستاخیز است، ولی نه صراحت قرآن را دارد و نه قطعیت آن را (عاموس: ۱۶:۲). بنابراین، معاد به عنوان یکی از مؤلفه‌های تفکر در راهیابی به مسیر درست، در تنخ جای ندارد.

۴. اعراض

در قرآن کریم، به پرهیز از شرک اشاره شده است (نساء: ۴۸؛ قصص: ۸۷). این امر، چنان مهم است که با وجود جایگاه ویژه والدین، ضمن حسن رفتار با والدین مشرک (لقمان: ۱۵)، باید از آنان دوری جست (عنکبوت: ۸). مسلمانان، بخصوص در سور مدنی از دوستی با کافران و مشرکان نهی شده‌اند (آل عمران: ۲۸؛ نساء: ۸۹، ۱۳۹، ۱۴۴؛ مائده: ۸۰-۸۱؛ توبه: ۲۳). به مشرکانی که با مؤمنان وارد جنگ نشدند، توصیه به احسان شده که منظور از آن عدالت است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۳۴؛ ممتحنه: ۹۸). در مقابل، تأکید شده که دوستی با معاندان، به امید رفع عداوتشان هیچ نتیجه‌ای نداشته، بلکه آنان در نهایت دشمنی خود را نشان خواهند داد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۲۸؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۲۰۰؛ سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۵۴۰).

در تنخ، رفتار با بت پرست غریبه و آشنا یکسان است:

و اگر برادرت که پسر مادرت باشد یا پسر تو یا دختر تو یا زن هم‌آغوش تو یا رفیقت که مثل جان تو باشد، تو را در خفا اغوا کند، و گوید که برویم و خدایان غیر را که تو و پدرانت نشناختید، عبادت نمایم... او را قبول مکن و او را گوش مده، و چشم تو بر وی رحم نکنند و بر او شفقت نمما و او را پنهان مکن، البته او را به قتل رسان. دست تو اول به قتل او دراز شود و بعد دست تمامی قوم. و او را به سنگ سنگسار نما تا او بمیرد، چونکه می‌خواست تو را از بیهوه، خدایت، که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، منحرف سازد (تثیبه: ۱۳-۱۰).

در کتاب مقدس، از ازدواج با اهل زمین (کافران)، نهی شده است: «و اینکه دختران خود را به اهل زمین ندهیم و دختران ایشان را برای پسران خود نگیریم و...» (نحمیا: ۱۰:۳۰؛ نحمیا: ۱۳:۲۳-۲۸). در قرآن کریم آمده است: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَئِمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُعْجِبْكُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا يُعْجِبْكُمْ...» (بقره: ۲۲۱). در تنخ و قرآن کریم، علت این نهی، جلوگیری از بت پرست شدن مؤمنان بیان شده است (ر.ک: داوران: ۳:۳؛ بقره: ۲۲۱).

برخلاف تأکید شریعت یهود بر نهی از ازدواج با غیر بنی اسرائیل، این اتفاق مکرر رخ داده است. از جمله دخترانی از قوم موآبیان، که از دشمنان یهود به شمار می‌رفتند، به ازدواج پسران «نعومی» یهودی درآمدند (ر.ک: روت: ۱: ۴). نمونه دیگر که در تناقض با عقل و دین مبین اسلام و از جمله دلایل متقن تحریف کتاب مقدس است، ماجرای ارتباط نامشروع «داود» با «بَثْشَبَع» دختر آلیعام، زن اوریشی حَتّی و ازدواج با او بعد از نیرنگی است که برای کشته شدن اوریشا در جنگ به کار برد (ر.ک: دوم سموئیل: ۱۱: ۲۶۱). این کار با شخصیت اخلاقی پیامبران متعارض است که خود ابلاغ‌کننده دستور خداوند مبنی بر دوری از گناه بزرگ زنا هستند. بنابراین نژاد بنی اسرائیل آقدها که ادعا می‌کنند خالص نمانده، و حتی گاه ترکیب نژاد، نتایج مثبت داشته است، چنانکه روت، برخلاف موآبی بودنش، خداپرستی را انتخاب می‌نماید (ر.ک: روت: ۱: ۱۷-۱۶).

در تنخ، تفر از بت‌پرستان مطرح است و در تورات، رفتارهای ملایم با کافر دیده نمی‌شود (ر.ک: تثیبه: ۲۰: ۱۶؛ تثیبه: ۲۰: ۲۷، ۲۱) تمایزی بین کافران معاند و غیرمعاند وجود ندارد. در سفر خروج، در رابطه با بنی اسرائیلی که مجدداً به بت‌پرستی برگشته‌اند، آمده است: «و خداوند به موسی گفت: این قوم را دیده‌ام و اینک قوم گردنکش می‌باشند. و اکنون مرا بگذار تا خشم من بر ایشان مشتعل شده، ایشان را هلاک کنم و تو را قوم عظیم خواهم ساخت» (خروج: ۳۲: ۹-۱۰)، اما موسی علیه السلام با شفاعت قومش، خداوند را از این عقوبت منصرف می‌کند.

در تورات، سزای مرگ برای بت‌پرستان خارج از قوم بنی اسرائیل بیشتر است؛ چراکه قوم اسرائیلی بت‌پرست، به شرط ندامت، هزاران بار بخشیده می‌شوند، اما برای بت‌پرستان اقوام خارجی بخششی وجود ندارد. در برخی کتب مؤخر نیز بخشش بت‌پرستان از سوی خداوند امکان‌پذیر نیست (ر.ک: اشعیا: ۲: ۹۸).

قرآن کریم می‌فرماید: «وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ...» (انعام: ۶۸). در این آیه، اعراض و روی‌گردانی از آنان، به علت حرف باطلشان درباره قرآن کریم است. از این رو، اگر آنان از این کار دست کشیدند، مسلمانان می‌توانند از ایشان روی‌گردان نباشند. در قرآن کریم «خوض» در موارد مذموم نهی شده است. مانند غور در باطل و ذکر آیات قرآن با استهزاء. بنابراین، مطلق همنشینی با آنان نهی نشده، تنها مجالستی نهی شده که در آن آیات الهی استهزاء شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۷: ۱۴۱، ج ۷، ص ۱۳۹). روی‌گردانی از مشرکان و دشمنان از روی ترس نیست، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله در عین انجام رسالت خود، از دشمنان روی‌گردان بودند (حجر: ۹۴). معمولاً در آیات مکی، به این رفتار توصیه شده است (سجده: ۳۰؛ صافات: ۱۷۴، ۱۷۸؛ حجر: ۳؛ کافرون: ۶).

ب. رفتار با مشرکان و کافران معاند

مهم‌ترین رفتار با دشمن متجاوز در هر دو کتاب جهاد است. جهاد در اسلام برای چند هدف مجاز می‌باشد:

۱. جهاد دفاعی برای دفاع از خویشتن در مقابل متجاوز. مانند جنگ‌های احزاب، احد و موته.

۲. جهاد برای دفاع و حمایت از مظلومان(نساء: ۷۵).

۳. جهاد ابتدایی برای مقابله با مخالفان فرستادگان خداوند برای خاموش کردن فتنه‌ها.

۴. جهاد برای محو شرک و بت‌پرستی: گرچه آزادی عقیده در اسلام محترم شمرده شده و اجباری

برای پذیرش این دین وجود ندارد و در اکثر مواقع معتقدان به ادیان دیگر، «اقلیت هم‌پیمان» (اهل ذمه)

در نظر گرفته می‌شوند، اما اسلام نسبت به شرک و بت‌پرستی، سخت‌گیر است (مکارم شیرازی و

دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۸-۳۰).

در تنخ، گاه جهاد به دلیل دفاع از خانواده و اطاعت امر خداوند مطرح شده است: «... از ایشان

مترسید، بلکه خداوند عظیم و مهیب را به یاد آورید و به جهت برادران و پسران و دختران و زنان

و خانه‌های خود جنگ نمایید» (نحمیا: ۴: ۱۴). و گاه، تناقضاتی در هدف از جنگ‌ها یافت می‌شود که

بیانگر قصد تملک سرزمین دیگران، انتقام‌جویی غیرمنطقی و برتری‌طلبی بنی اسرائیل است. مانند

ماجرای کشته شدن هفتاد و هفت هزار نفر، از مبغضان یهود در زمان خشایارشا که علت آن،

خصومت شخصی و عقیدتی بین *هامان* و مردخای بود. *هامان* وزیر دربار، فرمان قتل عام یهودیان

را از خشایارشا گرفته بود. با نفوذ *استر* همسر خشایارشا، این روند تغییر یافت و دسیسه *هامان* به

نفع یهودیان، گریبانگیر وی و خانواده‌اش شد. همچنین، هشتصد تن در دارالسلطنه شوشن و هفتاد

و هفت هزار نفر در قلمروی حکومتی خشایارشا کشته شدند.

در کتاب *استر* آمده است:

و در آنها پادشاه به یهودیانی که در همه شهرها بودند، اجازت داد که جمع شده، به جهت جان‌های خود

مقاومت نمایند و تمامی قوت قومها و ولایت‌ها را که قصد اذیت ایشان می‌داشتند، با اطفال و زنان ایشان

هلاک سازند و بکشند و تلف نمایند و اموال ایشان را تاراج کنند(استر: ۱۱:۸).

ممکن است از سوی یهودیان استدلال شود که دستور خداوند مقابله با ستمکار است و *هامان* دشمن

یهودیان بوده است، اما کتاب مقدس عبری با اشاره به کشته شدن زنان و فرزندان و تعداد بسیاری از

مردمانی که خطر بالقوه‌ای برای یهود به‌شمار می‌آمدند، خواننده را به تأمل وامی‌دارد که آداب جنگ و

رفتار با افراد بی‌پناه، چه جایی در فرهنگ دینی یهود داشته و حکمی که حتی اجرا نشد، چه ارتباطی با

کارگزاران وزیر در شهرهای دیگر داشته است؛ زیرا در صورت اجرای این فرمان، آنان تنها مأمور بوده‌اند.

این کشتار، تنها مربوط به عمال دربار نبود؛ همه قوم‌ها و ولایاتی که قصد اذیت یهود را داشتند، شامل این کشتار شدند. یهودیان در سرزمینی سکنا گزیده بودند که مانع قتل عام آنان شده بود. حال چگونه/استر با نفوذ در دل شاه، حکم قتل می‌گیرد و به جای کشته شدن یهودیان، هفتاد و هفت هزار انسان غیریهود کشته می‌شوند. جالب اینکه این روز، به‌عنوان یکی از اعیاد بزرگ یهودیان، هر ساله جشن گرفته می‌شود!

گرچه «جهاد» در اصطلاح، به معنای جنگیدن برای مذهب، مقابله با مخالفان دین و ترویج دین، بدون محدودیت جغرافیایی است، اما در کتاب مقدس عبری چنین معنایی یافت نمی‌شود و جنگ برای حفظ مذهب و قوم خاصی در جغرافیای مشخص است (ر.ک: www.usc.edu).

از نظر فایر/استون (تحصیل‌کرده دانشگاه عبری اورشلیم، دکترای دانشگاه نیویورک در مطالعات اسلامی و عربی، ۱۹۸۸. آثار او: سفر در سرزمین‌های مقدس، جهاد، فرزندان ابراهیم، معرفی اسلام به یهودیان و... ر.ک: huc.edu), جهاد در برابر جنگ کفرآمیز (Profane war) است. اما در متون مقدس، گاه چنین تقسیمی به دست نمی‌آید؛ چراکه در تنخ، جنگ‌هایی به دلایل مادی رخ داده است، از این رو، هر دو جنبه مادی و معنوی جنگ مطرح بوده و جنگ برای کشورگشایی یا کسب ثروت نیز جهاد شمرده شده است. جنگ‌ها در تنخ، جنگ‌های قومی است که در برابر بت‌ها و به نفع بنی اسرائیل و اثبات اقتدار خدای اسرائیل رخ می‌دهد (فایر/استون، ۲۰۱۲، ص ۱۷-۲۴).

۱. اصول رفتاری در جنگ

در هر دو کتاب، به آمادگی نظامی برای مقابله احتمالی با دشمن امر شده است. در تنخ آمده است: و موسی به ایشان گفت: اگر این کار را بکنید و خویشان را به حضور خداوند برای جنگ مهیا سازید، و هر مرد جنگی از شما به حضور خداوند از اردن عبور کند تا او دشمنان خود را از پیش روی خود اخراج نماید... (اعداد: ۳۲-۲۰-۲۳).

قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ...» (انفال: ۶۰).

در هر دو کتاب، به عدم هراس از دشمن توصیه شده است. در قرآن کریم آمده است: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۷۵). در تنخ هم آمده است: پس من (موسی) به شما گفتم: «مترسید و از ایشان هراسان مباشید. یهوه خدای شما که پیش روی شما می‌رود برای شما جنگ خواهد کرد، بر حسب هر آنچه به نظر شما در مصر برای شما کرده است» (تثنیه: ۱-۲۹-۳۰؛ تثنیه: ۱-۳۰-۳۴؛ ۱-۳۷؛ دوم پادشاهان: ۱۹-۷-۵).

در عین حال، اصول رفتاری مشترکی در جنگ، در قرآن کریم و تنخ مطرح است که عبارتند از:

۱. نجنگیدن با مشرکان صلح طلب

در هر دو کتاب، اصل بر دوری از جنگ است و توصیه شده که شروع کننده جنگ نباشند، مگر آنکه به برای دفاع از خود به این کار مجبور شوند. در قرآن کریم آمده است:

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَضِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ
وَكُلُّ شَيْءٍ اللَّهُ لَسَلْطَمُهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَّاءَ إِلَيْكُمْ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ
عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (نساء: ۹۰؛ انفال: ۶۱).

در تنخ آمده است:

چون به شهری نزدیک آیی تا با آن جنگ نمایی، آن را برای صلح ندا بکن. و اگر تو را جواب صلح بدهد، و دروازه‌ها را برای تو بگشاید، آن‌گاه تمامی قومی که در آن یافت شوند، به تو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند (تثنیه: ۲۰: ۱۰-۱۱).

۲. رفتار به دور از خشونت با اسرای جنگی

هنگام جنگ، هر دو شریعت توصیه‌های رفتاری مبتنی بر عدالت و دوری از خشونت دارند. قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَ
يَعْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (انفال: ۷۰).

در تنخ نیز آمده است:

آن‌گاه پادشاه اسرائیل چون ایشان را دید با الیشع گفت: «ای پدرم آیا بزنم؟ آیا بزنم؟ او گفت: مزن؛ آیا کسانی را که به شمشیر و کمان خود اسیر کرده‌ای، خواهی زد؟ نان و آب پیش ایشان بگذار تا بخورند و بنوشند و نزد آقای خود بروند (دوم پادشاهان: ۲۱: ۶-۲۲).

۳. امکان ازدواج با اسیر جنگی

جنگ پیامدهای تلخ اجتناب‌ناپذیری به همراه دارد. مانند بی‌سرپرست شدن زنان، قرآن کریم می‌فرماید: «...إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ...» (نساء: ۲۴؛ احزاب: ۵۰)، که رعایت حق و حقوق آنان توصیه شده است. این حق از عبارت «كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» به دست می‌آید که به معنای «الزموا حکم کتاب اللّٰه» است؛ یعنی ملازم حکم خدا شوید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۶۸).

در تنخ نیز آمده است: «... اگر از وی راضی نباشی، او را به خواهش دلش رها کن، لیکن او را به نقره هرگز مفروش و به او سختی مکن چون که او را ذلیل کرده‌ای» (تثنیه: ۲۱: ۱۴). این توصیه، در مقابل

خشونت در جنگ‌ها در تناقض است(ر.ک: تنبیه: ۲: ۳۴؛ ۳: ۷۶). از قبیل به آتش کشیدن شهرها و کشتن زنان و کودکان و تنها باقی نگه داشتن زنان باکره(ر.ک: اعداد: ۳۱: ۱۵-۱۹). به هر حال، عبارت «اگر از وی راضی نباشی»، نشان می‌دهد که تصمیم‌گیرنده نهایی درباره زن اسیر، مالک آن است.

تفاوت‌هایی بین قرآن کریم و تنخ در نوع برخورد با دشمن، مشاهده می‌شود:

۱. در قرآن کافران به توبه دعوت شده‌اند و امکان بخشش آنان وجود دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّهَمُوا يُعْطَرُ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ» (انفال: ۳۸) و با توبه، آنان برادران دینی مسلمانان می‌شوند(توبه: ۱۱). در تنخ چنین دعوتی برای کافران وجود ندارد. این موضوع، نشان می‌دهد که اساساً دین یهود تلاشی بر ترویج نداشته، آن را در انحصار قوم خود می‌داند.

۲. از برخی مطالب تنها، در تنخ صحبت شده است. از قبیل: رعایت حریم مرزی ملک همسایه: «حد همسایه خود را که پیشینیان گذاشته‌اند، در ملک تو که به دست تو خواهد آمد، در زمینی که یهوه خدایت برای تصرفش به تو می‌دهد، منتقل مساز»(تنبیه: ۱۹: ۱۴). به بنی اسرائیل، به دلیل مهاجرت از مصر و نداشتن مکانی ثابت برای زندگی، توصیه شده است که به هنگام عبور از سرزمین‌های مختلف و زمان رسیدن به سرزمین موعود، چنین رفتار کنند.

همچنین گاهی خشونت‌هایی مانند کشتن زنان و اطفال(ر.ک: تنبیه: ۲: ۳۴؛ ۳: ۶۳؛ اعداد: ۳۱: ۹-۱۸؛ یوشع: ۲۵: ۷-۲۶؛ ۸: ۲۴؛ داوران: ۴: ۱۷-۲۱؛ ۱۸: ۲۷؛ ۱: ۸؛ اول سموئیل: ۱۵: ۳-۱؛ ۱۴: ۲۴-۴۵؛ دوم سموئیل: ۲۸: ۱؛ پادشاهان: ۲: ۲۲-۲۵)، در تنخ مطرح شده است، ولی در قرآن چنین خشونت‌ها وجود ندارد.

قرآن از جهاد این‌گونه یاد کرده است:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ
أَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمْ فِيهِ
فَإِنْ قَاتَلَكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ
يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ
فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاقْتُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ
(بقره: ۱۹۰-۱۹۴).

بنابراین، در برابر متجاوز باید ایستاد و اجازه نفوذ به آنان نداد. ولی از حد نباید گذشت. برای جنگیدن با مشرکان، ضوابطی تعیین شده است که بدون رعایت آن، کشتن آنان جایز نیست. گرچه بسیاری از معاندان اسلام، با استناد به این آیات از اسلام، تصویری خشن به نمایش گذاشته‌اند(مورفی، ۲۰۱۱، ص ۱۴۸). مفهوم صریح این آیات و توجه به سیاق آیات و پیام کلی قرآن، ادعای آنان را باطل می‌کند.

۲. رفتار با خاطیان بنی اسرائیل در تنخ و اهل کتاب معاند در قرآن کریم

در قرآن کریم و تنخ، از بت پرستی و خطاهای مکرر بنی اسرائیل (ر.ک: ارمیا: ۳: ۱۰-۱۱؛ ۵: ۱۱-۱۳؛ ۱۹: ۶؛ ۲۸: ۵؛ ۴۷: ۶؛ ۱۳: ۶؛ ۲۸: ۱۲؛ ۱۱: ۱۸؛ ۱۶: ۱۱-۱۲؛ ۱۱: ۲۱؛ ۱۵: ۱۹؛ ۱۵: ۲۰؛ حزقیال: ۲۰: ۹؛ هوشع: ۱۸) و نارضایتی خداوند، انذار الهی و در نهایت، طرد آنان (ر.ک: ارمیا: ۷: ۱۳-۱۷ و ۲۰: ۹؛ ۱۵: ۱۸؛ ۱۷: ۱۹؛ ۱۵: ۳؛ حزقیال: ۹: ۹؛ ۱۰: ۹؛ ۱۵: ۷؛ عاموس: ۲: ۴-۸) بحث شده است. در مواجهه با بنی اسرائیل خاطی، در قرآن کریم و تنخ، دو نکته شایان توجه است:

۱. بنی اسرائیل خاطی در تورات، تازه با مفاهیم خداشناسی آشنا شده و بت پرستی را بر اساس رهنمودهای موسی ﷺ ترک کردند. در کتب بعدی نیز انبیاء در هدایت این قوم به خداپرستی کوشیدند. در قرآن کریم، بنی اسرائیل معاصر با رسول اکرم ﷺ، اهل کتابی بودند که کافر نبودند و یکتاپرست محسوب می شدند. اما انحرافات در آنان دیده می شد. قرآن کریم، ضمن تصدیق تورات و زبور، به انحرافات آنان اشاره کرده است.

۲. یکی از مهم ترین دلایل ورود یهود به سرزمین عربستان، ادامه مسیر دینی خود بر اساس وعده های کتابشان برای گرویدن به آخرین پیامبر بود (ر.ک: سمهودی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۹). از این رو، برخورد با این دو دسته، مقتضیات زمانی خود را می طلبد.

برخورد با اهل کتاب، باید از ظرافت خاصی برخوردار باشد. اگر هر دو طرف تشنه حقایق باشند، با بحثی نیکو، می توان حقایق را آشکار کرد. البته در مورد ظالمان، ملایمت ممکن است بر ضعف، ترس و سازش حمل شود (طباطبائی، ۱۷: ۴۱، ج ۱۶، ص ۱۳۷).

در تنخ، عمدتاً از رفتار خداوند با بنی اسرائیل صحبت شده است، اما از رفتار انبیاء با بنی اسرائیل رویگردان از حق نیز صحبت شده است.

رفتار با بنی اسرائیل خاطی و اهل کتاب معاند را می توان در شیوه های ذیل تقسیم کرد:

۱. محاجه و گفتوگو

قرآن کریم پیامبر ﷺ را به گفت و گو با اهل کتاب معاند دعوت می کند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَكَّلْتُمْ عَلَيْنَا نَبْلِكُمْ اللَّهُ مُقْتَدِرًا» (آل عمران: ۶۴) و می فرماید: به اهل کتاب و امیها بگو آیا تسلیم خدا هستید؟ چرا که دین اختصاص به کسی ندارد و مشرک و اهل کتاب، باید تسلیم خدا باشند. قرآن کریم، در برابر خودرأیی اهل کتاب در اعتقاد به خدای یگانه و مقابله با رسول اکرم ﷺ می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» و به اهل کتاب خطاب می کند: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَ

الْإِنجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَمْ فَلَا تَعْقِلُونَ» (آل عمران: ۶۵). بنابراین دعوت به تعقل از ابزارهای مهم گفت و گو است (آل عمران: ۱۸۳؛ مائده: ۷۷). این گفت و گوهای محکم گاه انسان را از هر گونه مواجهه دیگر بی نیاز می سازد: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرْ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى قِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مائده: ۱۸-۱۹).

یهودیان خود را پسران و دوستان خدا، مالکان خانه آخرت و دارندگان حق ورود به بهشت معرفی می کردند (بقره: ۱۱۱). قرآن کریم می فرماید: اگر معتقدید که تنها شما دوستان نزدیک خدایید، آرزوی مرگ کنید؛ چون دوست خدا، عاشق دیدار اوست. پس این حایل را برای رسیدن به او از بین ببرید (ر.ک: جمعه: ۶).

در تنخ، بخصوص در مزامیر، امثال و کتب مؤخر، گفت و گوهایی با بنی اسرائیل خاطی مشاهده می شود که گاه گوینده آن یهوه است: «ای جاهلان تا به کی جهالت را دوست خواهید داشت؟ و تا به کی مستهزئین از استهزاء شادی می کنند و احمقان از معرفت نفرت می نمایند؟ به سبب عتاب من بازگشت نمایید...» (امثال: ۱-۲۲-۲۳). گاه نیز گوینده آن نبی است: «ای پسران تادیب پدر را بشنوید و گوش دهید تا فطانت را بفهمید، چون که تعلیم نیکو به شما می دهم. پس شریعت مرا ترک ننمایید... حکمت از همه چیز افضل است...» (امثال: ۴-۹-۱). این گفت و گوها به شکل اندرز، تا پایان کتاب امثال دیده می شود. در کتاب اشعیا نیز یهوه با قوم سرکش خود گفت و گو می کند (ر.ک: اشعیا: ۱-۱۸-۲۰).

طرفین گفت و گو، همواره به تدبیر و تعقل دعوت می شوند؛ چون اساس محاجه، آوردن حجت و استدلال است. آیات قرآنی با ارائه پیام های اخلاقی، دریافت عقلی را سرعت می بخشد. اما تنخ، معمولاً به دلیل بیان مفصل، داستان گونه و نگاه تاریخی، این دریافت عقلی را به تعویق می اندازد. البته در کتاب امثال، جملات کوتاه، با پیام های اخلاقی روشن دیده می شود که تا حدودی از لحاظ ساختاری به قرآن کریم شباهت دارد. از قبیل: «بغض نزاعها می انگیزاند، اما محبت هر گناه را مستور می سازد.» (امثال: ۱۰-۱۲).

تدبیر در آفرینش برای هدایت مشرکان، در هر دو کتاب توصیه شده است (ر.ک: ایوب: ۳۸-۴-۴۱؛ و باب های ۳۹، ۴۰، ۴۱؛ بقره: ۲۹؛ رعد: ۲).

۲. چشم‌پوشی از خطاها

پیامبر اکرم ﷺ، هیچ‌گاه یهودیان و دین آنان را تحقیر نکرد. وی تنها از تحریف تورات توسط احبار یهود انتقاد کرد (ممتحنه: ۸، رضوان، و صبیح، ۱۳۴۰، ص ۳۹۹). با آنان خوش‌رفتار بود و پیمان بست که تا زمان پابند بودن به قرارداد، جان و مالشان در امان است و از مسلمانان نیز درخواست کرد تا نسبت به جان و مال یهودیان یثرب تجاوز نکنند (ابن‌هشام، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷۴).

به هر حال، زمانی که دشمنی‌های یهود با مسلمانان آغاز شد، چشم‌پوشی از توهین‌های علنی آنان، توصیه رفتاری قرآن کریم به پیامبر ﷺ بود (ر.ک: مائده: ۱۳).

در تنخ نیز گذشت انبیاء نسبت به بنی اسرائیل خطاکار دیده می‌شود (دوم سموئیل: ۱۶: ۱۱-۱۲؛ ۹: ۲۰؛ ۱۹: ۴؛ ۱۲: ۸؛ اول سموئیل: ۲۶: ۱۷-۲۰ و ۲۳). یوسف ﷺ نیز با وجود دشمنی برادرانش آنها را بخشید (ر.ک: پیدایش: ۵۰: ۲۱). انبیاء برای دشمنی‌های قوم خود، با خداوند و زیرپا گذاشتن فرمان الهی استغفار می‌کردند (ر.ک: خروج: ۳۲: ۱۱-۱۳). شفاعت انبیاء برای قوم، خود در کتاب‌هایی از تنخ دیده می‌شود. دعا‌های سلیمان ﷺ در حق بنی اسرائیل از این جمله است (ر.ک: دوم تواریخ: ۶: ۱۲-۴۲). اما زمانی که قوم توبه نکردند، انبیاء از دعا و استغفار برای آنان منع شدند (ر.ک: ارمیا: ۱۶: ۷-۱۷). از دیدگاه کتاب مقدس عبری، بنی اسرائیل سرکش فرقی با بت‌پرست معاند ندارد (ر.ک: ارمیا: ۲: ۹؛ ۵: ۱۱-۱۴ و ۱۹؛ ۷: ۱۳-۱۷؛ ۳: ۱۷؛ ۳: ۷؛ ۸، ۹، ۱۲؛ ۱۵: ۸۷).

در قرآن کریم، آیه‌ای حاکی از طلب استغفار یا شفاعت برای اهل کتاب معاند دیده نمی‌شود. قرآن طلب مغفرت را برای معاندانی که حاضر به تغییر نیستند، کاری عبث می‌داند: «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه: ۸۰). گرچه این آیه در خصوص منافقان آمده و در بسیاری از تفاسیر، شأن نزول‌هایی برای آن بیان شده است، برای نمونه، پسر عبدالله ابی به هنگام احتضار پدرش که از منافقان بود، از رسول اکرم ﷺ برای پدرش طلب آمرزش کرد و آیه شریفه نازل شد (ر.ک: قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۰۲؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۵۲)، اما قابل تعمیم برای هر نوع دشمنی است که حق را نمی‌پذیرد. در جای دیگر قرآن آمده است: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (توبه: ۱۱۳). این آیه مربوط به مشرکان است، اما از لحاظ معنا با (ارمیا: ۱۶: ۷)، که راجع به بنی اسرائیلی است که به بت‌پرستی روی آورده، مشابه است.

۳. آگاهی دادن و انذار

در قرآن کریم، به اهل کتاب معاند انذار داده شده است. از جمله خبر از غیب به آنان داده شده است: «یا

أَهْلَ الْكِتَابِ فَدَجَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده: ۱۶۱-۱۶۵).

این اندازها، به اشکال مختلفی از جمله با یادآوری امت واحده و اطاعت از خداوند، با واسطه پیامبران، صورت گرفته است (بقره: ۲۱۳). قرآن به اهل کتاب، با خطاب مستقیم آگاهی داده و اتمام حجت می‌کند (مائده: ۱۹) و با تأیید پیامبران پیشین، این انداز را کامل می‌کند (بقره: ۹۷؛ آل عمران: ۳، ۹۵؛ مائده: ۴۶، ۴۸). در تنخ نیز آمده است: انبیاء، بنی اسرائیل را به خطاهایشان آگاه می‌کردند (ر.ک: اشعیا: ۵۹:۱۳). در عین حال، از خطاهای مجدد بنی اسرائیل صحبت شده (ر.ک: ارمیا: ۱۹:۵؛ ۲۸:۶؛ ۲۸:۵؛ ۶:۴؛ ۱۳:۶؛ ۲۸:۷؛ ۱۲:۷؛ ۱۱:۱۸-۱۱؛ ۱۶:۱۱-۱۲؛ ۱۵:۱۸؛ ۱۹:۱۵؛ ۱۵:۲۰؛ ۵:۲۰؛ هوشع: ۱:۸) و از عذاب الهی انداز شده‌اند. نارضایتی خداوند و طرد آنان در تنخ آمده است (ر.ک: ارمیا: ۱۷:۱۳-۱۷؛ ۱۵:۹؛ ۱۵:۱۸؛ ۱۷:۱۹؛ ۵:۳؛ ۱۹:۱۵؛ حزقیال: ۹:۹-۱۰، ۱۵:۸۷).

۴. اعراض و نهی از دوستی صمیمانه

یهودیان زمانی که فهمیدند پیامبر موعود از نسل اسماعیل است، دشمنی خود را آغاز کردند. آنان با مشرکان هم‌پیمان شدند و حتی برای کشتن رسول اکرم ﷺ اقدام کردند. تاریخ از یهودیان معاند نامبرده است. از جمله حیی بن اخطب که شعارش «دشمنی با او تا لحظه‌ای که زنده‌ام» بود (ابن کثیر دمشقی، ۴۱۲ق، ص ۲۱۲؛ ر.ک: نساء: ۵۰-۵۱)؛ محمد بن ابراهیم بن محمد بن یحیی، با اسناد از عکرمه روایت می‌کند که حیی بن اخطب و کعب بن اشرف، نزد اهل مکه رفتند. اهل مکه به آنها گفتند: شما اهل کتاب و علم قدیم هستید، نظر خود را درباره ما و محمد ﷺ بگویید. آن دو پرسیدند آیین شما چیست؟ گفتند: ما شتر قربانی می‌کنیم و شیر و آب به مهمان می‌نوشانیم، اسیر آزاد می‌کنیم، صلح رحم می‌کنیم و حاجیان را آب می‌نوشانیم، و آیین ما کهن است، آیین محمد ﷺ نو در آمد. آن دو گفتند: آیین شما بهتر و روش شما درست‌تر است. آیه ۵۱-۵۲ سوره نساء بدین مناسبت نازل گردید: (ر.ک: ذکواتی قراگوزلو، ۱۳۸۳، ص ۸۳).

از دیدگاه برخی مورخان یهودی، اگر تعالیم پیامبر ﷺ فقط در حد مبارزه با بت‌پرستی بود و از یهود، اقرار به رسالتش را نمی‌خواست، اختلافی بین آنان پیش نمی‌آمد. حتی یهود در مخالفت کردن با مشرکان، هم‌صدا می‌شدند. یهودیان هیچ‌گاه نمی‌توانستند پیامبری خارج از بنی اسرائیل را به عنوان پیامبر خود بپذیرند (ولفسون، بی‌تا، ص ۱۲۲)، اما رسالت پیامبر ﷺ سازش با گروهی گمراه برای سود موقت نبود. رسالت او برای همه مردم بود (طباره، بی‌تا، ص ۴۳-۴۴).

با تداوم یافتن دشمنی‌های یهود، قرآن کریم به اعراض از آنان امر (آل‌عمران: ۲۰) و تصریح می‌کند که نباید درگیر محاجه با اهل کتاب شد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق. ج ۳، ص ۱۲۲؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۷۶).

قرآن کریم به پیامبر ﷺ خطاب می‌کند که از یهودیان غمگین نشو و آنان را به خدا واگذار (مائده: ۴۱). با شدت یافتن دشمنی، قرآن کریم به صراحت از دوستی با اهل کتاب معاند نهی می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده: ۵۱).

در تنخ، به طور مستقیم از اعراض و روی‌گردانی انبیاء از بنی اسرائیل خاطی بحث نشده است، اما از بعضی از کتب، مفاهیمی استخراج می‌شود. در مزامیر، وقتی صحبت از داوری خداوند در مورد دشمنان می‌شود، معنای روی‌گردانی به دست می‌آید: «امت‌ها به چاهی که کنده بودند خود افتادند؛ در دامی که نهفته بودند پای ایشان گرفتار شد. خداوند، خود را شناسانیده است و داوری کرده، و شریر از کار دست خود به دام گرفتار گردیده است» (مزامیر: ۹: ۱۵-۱۶). خداوند با ایجاد قلبی مطمئن و دور از تشویش، انبیايش را به آرامش و روی‌گردانی از دشمن دعوت می‌کند (ر.ک: اول سموئیل: ۲: ۱).

در یک تقسیم‌بندی، رفتارهای خداوند با بنی اسرائیل خاطی در قرآن کریم و تنخ عبارتند از:

۱. عفو بنی اسرائیل: در قرآن آیاتی از نجات بنی اسرائیل در عصر موسی ﷺ حکایت دارد. بنی اسرائیل با وجود گوساله‌پرستی، بخشیده می‌شوند: «ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره: ۵۲). خداوند فرصت دیگری به آنها داده، خطای آنان را می‌بخشد: «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره: ۵۶ و ۵۷؛ مائده: ۱۵). در رابطه با یهودیان عصر نزول، برای استمرار عداوت‌هایشان، نجات آنان در گرو توبه بود. اما آنان دشمنان سرسختی برای خداوند و رسول او بودند (مائده: ۸۲) و چنین نکردند.

در تنخ، خداوند نجات‌دهنده اسرائیل است: «و الان خداوند که آفریننده تو ای یعقوب، و صانع تو ای اسرائیل است چنین می‌گوید: مترس زیرا که من تو را فدیة دادم و تو را به اسمت خواندم پس تو از آن من هستی» (اشعیا: ۴۳: ۱). خداوند عذاب خویش را به تأخیر انداخته، بر آنان شفقت می‌کند: «به خاطر اسم خود غضب خویش را به تأخیر خواهم انداخت و به خاطر جلال خویش بر تو شفقت خواهم کرد تا تو را منقطع نسازم» (اشعیا: ۴۸: ۹-۸؛ اشعیا: ۴۹: ۲۴-۲۶). در قرآن کریم، از انقطاع یا تداوم نسل یهود صحبتی نیست، اما از عنایات خداوند به بنی اسرائیل و تفضیل ایشان در عهد

موسی ﷺ بحث شده است. در قرآن کریم، بر بازگشت به سوی خدا و قبول توبه آنان تأکید شده است، اما توبه تنها در مورد اندکی از آنان محقق شد.

۲. رها کردن بنی اسرائیل به حال خود: در تنخ آمده است: «لیکن قوم من سخن مرا نشنیدند و اسرائیل مرا ابا نمودند. پس ایشان را به سختی دلشان ترک کردم که به مشورت‌های خود سلوک نمایند» (مزامیر: ۱۱: ۱-۱۲).

در قرآن کریم این معنا از آیه ۲۶ سوره مائده به دست می‌آید که به دلیل گناهانشان در بیابان رها می‌شوند.

۳. عذاب الهی: از نافرمانی بنی اسرائیل در تنخ بسیار صحبت شده است (ر.ک: اشعیا: ۴۳: ۲۱-۲۲). خداوند از عصیانگری‌های بنی اسرائیل عصبانی است: «دست خود را به ضد ساکنان این زمین دراز خواهم کرد چون که جمیع ایشان چه خرد و چه بزرگ پر از طمع شدند و همگی ایشان چه نبی و چه کاهن، فریب را به عمل می‌آورند...» (ارمیا: ۱۲: ۶-۱۳؛ همان: ۱۴: ۱۱-۱۲؛ ۱۵: ۳-۱).

خداوند به بنی اسرائیل اعتراض کرده، به آنان وعده عذاب می‌دهد (ر.ک: ارمیا: ۲۱: ۴؛ ۲۲: ۹) و عذاب الهی را برایشان رقم می‌زند (ر.ک: اشعیا: ۵۰: ۳-۲).

اما بنی اسرائیل به سوی خدا بازگشت نمی‌کنند: ... باران را از شما منع نمودم و بر یک شهر بارانیدم و بر شهر دیگر بارانیدم... خداوند می‌گوید به سوی من بازگشت نمودید. و شما را به باد سموم و یرقان مبتلا ساختم و... خداوند می‌گوید: به سوی من بازگشت نمودید و وبا را به رسم مصر بر شما فرستادم و جوانان شما را به شمشیر کشتم... خداوند می‌گوید: به سوی من بازگشت نمودید و بعضی از شما را به نهجی که خدا سدوم و عموره را واژگون ساخت سرنگون نمودم... معهدا خداوند می‌گوید به سوی من بازگشت نمودید» (عاموس: ۴: ۷-۱۲).

در قرآن، خداوند خشم خود را به بنی اسرائیل بهانه‌گیر نشان می‌دهد: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره: ۵۵) و در برابر تحریف واقعیت و تجاوز از قانون سب، آنان را عذاب می‌کند (بقره: ۵۹، ۶۵-۶۶). خداوند با لحنی ملایم، بارها محبت خود را نسبت به بندگانش (از جمله بنی اسرائیل) بیان می‌دارد که نمی‌خواهد ظلمی در حق بندگانش روا دارد، بلکه این انسان‌ها هستند که با سوء رفتار، عذاب را برای خود رقم می‌زنند (آل عمران: ۱۸۲).

۴. پراکنده ساختن بنی اسرائیل: با نافرمانی بنی اسرائیل و عنادشان با موسی ﷺ، خداوند آنان را پراکنده می‌سازد: «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (مائده: ۲۶).

در تنخ، به چهل سال سرگردانی قوم موسی ﷺ اشاره شده (ر.ک: تثنیه: ۲: ۷) و در کتب انبیای مؤخر آمده است: «و من نیز دست خود را برای ایشان در بیابان برافراشتم که ایشان را در میان امت‌ها پراکنده نمایم و ایشان را در کشورها متفرق سازم» (حزقیال: ۲۰: ۲۳؛ دانیال: ۹: ۷؛ ارمیا: ۹: ۱۶).

بخشش، نجات و عذاب، مفاهیمی هستند که در کنار هم معنا می‌شوند. با توبه نجات حاصل می‌شود، وگرنه عذاب الهی در انتظار آدمیان خواهد بود. از این رو، تحقق مهر و غضب خداوند، با توجه به اعمال انسان، عین عدالت خداوندی است.

۳. اصول اخلاقی مشترک در قرآن کریم و تنخ در رفتار با دشمنان

در قرآن کریم و تنخ، اصول اخلاقی مشترکی یافت می‌شود که در رفتار با دشمن راه‌گشا است. برخی از این رفتارها عبارتند از:

۱. رفع نیازمندی‌های دشمن اسیرشده

در تنخ آمده است: «اگر دشمن تو گرسنه باشد او را نان بخوران، و اگر تشنه باشد او را آب بنوشان؛ زیرا اخگرها بر سرش خواهی انباشت، و خداوند تو را پاداش خواهد داد» (امثال: ۲۵: ۲۱-۲۲). در قرآن آمده است: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان: ۸). منظور از اسیر همان دشمنان گرفتار در دست مسلمانان است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۲۶).

۲. خوشحال نشدن از مصیبت‌های دشمن

در تنخ آمده است: «... خدای متعال را منکر می‌شدم اگر از مصیبت دشمن خود شادی می‌کردم یا حینی که بلا به او عارض می‌شد وجد می‌نمودم» (ایوب: ۲۸: ۳۱-۲۹). در امثال نیز آمده است: «چون دشمنت بیفتد شادی مکن، و چون بلغزد دلت وجد ننماید» (امثال: ۱۷: ۲۴).

در قرآن کریم، با چنین صراحتی آیه‌ای وجود ندارد، اما وقتی آیاتی استهزاء کردن دشمن را ناپسند می‌شمرد، داشتن این خصوصیت را نمی‌پسندد. تشدید عداوت‌ها، امر نکوهیده‌ای است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الْوَاحِدُ مِنَ الْأَعْدَاءِ كَثِيرٌ»؛ یک دشمن هم زیاد است (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۴۵؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۱). از این رو، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که شادمانی از مصیبت‌های دشمن، عداوت را در او شعله‌ورتر می‌کند. قرآن کریم از سبّ معبود مشرکان نهی می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...» (انعام: ۱۰۸). لذا نباید به دشمنی‌ها دامن زد؛ زیرا سبب توهین به مقدسات دینی می‌شود. ادب دینی حکم می‌کند از ناسزا گفتن جلوگیری شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۱۴). روشن است که مراد آشکارا شادمانی نکردن است؛ چون شادمان شدن از شکست دشمن امری طبیعی است.

۳. نهی از ظلم بر غریبان، یتیمان و بیوه‌زنان

در تنخ آمده است: «و بر غریبان و یتیمان و بیوه زنان ظلم ننمایید و خون بی‌گناهان را در این مکان نریزید و خدایان غیر را به جهت ضرر خویش پیروی ننمایید» (ارمیا: ۶:۷). قرآن کریم می‌فرماید: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» (بقره: ۸۳). بدین ترتیب، در هر دو کتاب، از ظلم به غریبان، یتیمان و بیوه‌زنان نهی شده است.

۴. نهی از مخاصمه

قرآن کریم، انسان را از مخاصمه دور نگه می‌دارد و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیزی را برای حل اختلافات بیان می‌کند (نحل: ۱۲۵؛ آل عمران: ۶۴، ۶۵؛ عنکبوت: ۴۶). حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أَحْبَبُ حَبِيبِكَ هَوْنًا مَا، عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ بَعْضُكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمَئِذٍ وَ أَبْغَضُ بَعْضِكَ هَوْنًا مَا، عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ حَبِيبِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمَئِذٍ» در دوستی‌ها با دوست مدارا کن، شاید روزی دشمن تو شود و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن؛ زیرا شاید روزی دوست تو گردد (نهج البلاغه، ۱۳۹۳، حکمت ۲۶۸، ص ۱۲۱۷).

در تنخ آمده است: «با کسی که به تو بدی نکرده است، بی‌سبب مخاصمه منما...» (امثال: ۳: ۳۰-۳۳).

۵. واگذاری انتقام به خداوند

در تنخ، انبیاء و مؤمنان بیشتر در حالت انفعال در برابر دشمن قرار دارند. خداوند همه امور آنان را با دشمنان فیصله می‌دهد. برای آنان تصمیم می‌گیرد، می‌جنگد، عذاب می‌کند و انتقام می‌گیرد. در تنخ آمده است:

دست تو همه دشمنانت را خواهد دریافت. دست راست تو آنانی را که از تو نفرت دارند خواهد دریافت. در وقت غضب خود ایشان را چون تنور آتش خواهی ساخت. خداوند ایشان را در خشم خود خواهد بلعد و آتش ایشان را خواهد خورد. ثمره ایشان را از زمین هلاک خواهی ساخت و ذریت ایشان را از میان بنی آدم. (مزمیر: ۱۰۸-۱۰۹؛ ۶۸: ۲۱-۲۳).

در قرآن کریم، خداوند با اراده خود امور را در دست دارد. اما انسان‌ها نیز فعال بوده و در تعیین سرنوشت خود مؤثرند. تشویق به تفکر و تعقل در قرآن، شهادی بر این تأکید است. قوه تعقل در رفتار انسان‌ها در قرآن نقش دارد. از این‌رو، مفهوم قدرت الهی و انتقام‌گیری خداوند از دشمن همراه با دخالت انسان این‌گونه توصیف شده است: «... فَاتَّقِنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم: ۴۷).

بنابراین، انتقام خداوند از دشمنان، در قالب یاری رساندن به مؤمنان معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری

۱. دشمنان دینی در قرآن کریم، شامل گروه‌های «مشرک»، «کافر»، «منافق» و «اهل کتاب معاند» و در تنخ، شامل گروه‌های «ملحدان» و «بنی اسرائیل خاطی» است. مشرکان و بت‌پرستان به دو گروه ناآگاه و معاند تقسیم می‌شوند.

۲. در برخورد با مشرکان ناآگاه، سیر رفتاری مشخص، از ملایمت تا سخت‌گیری در قرآن کریم مطرح است که عبارتند از: مدارا، محاجه و گفت‌وگو، چشم‌پوشی از خطاها، انذار، اعراض و نهی از دوستی و محاجه از طریق توجه دادن به طبیعت و معاد است. در تنخ این ترتیب رفتار دیده نمی‌شود و تنها در کتب انبیای متأخر، در توصیه به بنی اسرائیل خاطی، این گونه رفتارها آمده است. در *اسفار خمس*، تنها در یک مورد، به گفت‌وگوی منطقی موسی علیه السلام با دشمن غیراسرائیلی اشاره شده و بیشتر به قاطعیت رفتار با دشمنان خارج از قوم توصیه شده است. در تنخ، محاجه تنها از طریق توجه دادن به طبیعت دیده می‌شود و از معاد سخنی به میان نیامده است.

۳. «انذار» به عذاب الهی، در هر دو کتاب برای تمامی دشمنان دیده می‌شود. عذاب در تنخ، تنها دنیوی است. اما در قرآن، شاهد عذاب دنیوی و اخروی هستیم. دوستی نکردن با دشمن و رها کردن آنان، از موارد مشترک این دو کتاب در برخورد با بت‌پرستان و مشرکان است. در این رابطه، احکام مشترکی بین هر دو کتاب از قبیل ازدواج نکردن با غریبه‌ها مشاهده می‌شود.

۴. قرآن، کافران ناآگاه را به توبه دعوت می‌کند. اما در تنخ چنین چیزی مطرح نیست و نشان می‌دهد یهودیان دین خود را در انحصار قوم خویش می‌دانند.

۵. رفتار با مشرکان و بت‌پرستان معاند در قرآن و تنخ، از جدیت برخوردار بوده و مماشات در آن راه ندارد. در تنخ، این برخورد تا سنگسار پیش می‌رود و شامل والدین بت‌پرست نیز می‌شود. در قرآن، با وجود قاطعیت در رفتار با مشرکان، به سنگسار کردن آنان دستور داده نشده است. جهاد به عنوان یکی از راهکارهای رفتاری مهم با کافران معاند، در قرآن به دلیل دفاع، حمایت از حق مظلومان و مبارزه با شرک و بت‌پرستی رخ می‌دهد. در تنخ، جهاد عمدتاً برای دفاع بوده و در مواردی نیز به جهت حق مظلوم، جنگ‌هایی رخ داده است. اما این رفتار با خشونت‌های کتب انبیای متقدم در تضاد است. در هر دو کتاب، رعایت اصول اخلاقی در جهاد مطرح شده است که عبارتند از: نجنبیدن با مشرکان صلح‌طلب و رفتار به دور از خشونت با اسرای جنگی. اما در کتب اولیه تنخ، با تناقضات بسیاری برخورد می‌کنیم که با این اصول اخلاقی در

- کتب بعدی در تعارض هستند. مانند کشتن زنان و بچه‌ها و پیران و گاه حتی کشتن بهایم و نیز آتش زدن شهرها.
۶. هر دو کتاب، رفتارهای مشترکی با بنی اسرائیل معاند دارند. از قبیل محاجه، چشم‌پوشی از خطاها و انذار. در تنخ، از شفاعت انبیاء نسبت به قوم بنی اسرائیل صحبت شده است، اما شفاعتی نسبت به اهل کتاب در قرآن کریم مشاهده نمی‌شود. رفتار خداوند نسبت به آنان، در هر دو کتاب یکسان است و شامل عذاب و پراکنده کردن آنان است.
۷. اصول اخلاقی در برابر همه دشمنان عبارتند از: رفع نیازمندی‌های دشمن اسیر شده، خوشحال نشدن از مصیبت‌های دشمن، نهی از مخاصمه و واگذاری انتقام از دشمن به خداوند. در رابطه با خوشحال نشدن از مصیبت‌های دشمن، به طور مستقیم در قرآن کریم صحبت نشده، اما در احادیث به این موضوع اشاره شده است.
۸. گرچه پیام‌های مشابه قرآن کریم و تنخ، درباره دشمن کم نیست، اما تناقضات و خشونت موجود در تنخ، در رابطه با دشمنان، مخاطب را در مواجهه با دشمن سردرگم می‌کند. در قرآن کریم این تناقضات به چشم نمی‌خورد.
۹. در قرآن کریم به رفتارهای اخلاقی بیش از تنخ توجه شده است. راهکارهای برخورد با دشمن از منشأ وحیانی است، اما پیامبران و پیروان آنان، دستورات الهی را بر اساس عقل اجرا کرده، و منفعل برخورد نمی‌کنند. منفعل نبودن، به معنای نادیده گرفتن دستورات الهی نیست، بلکه قرآن کریم با تفویض اختیار، انسان را موجودی ذی‌شعور و منتخب معرفی کرده که با توصیه‌های اخلاقی او را در مسیر کمال راهنمایی می‌کنند. در تنخ، یهوه، خدای یکتا، وارد عمل شده، تصمیم می‌گیرد، عمل می‌کند. بقیه مسخ قدرت الهی، نظاره‌گر اعمال خداوند هستند.
۱۰. نکات رفتاری با دشمن در تنخ، بیشتر در نوع برخورد خداوند با دشمنان محدود می‌شود. به هر حال، نقاط اشتراک قرآن کریم و تنخ در برخورد با دشمن، بیش از نقاط افتراق این دو متن است. اما رفتار با دشمن در قرآن کریم منطقی‌تر و هدایت‌کننده‌تر است.

منابع

- قرآن کریم، ۱۴۱۵ق، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- نهج البلاغه، ۱۳۹۳، ترجمه، محمد دشتی، تهران، پیام عدالت.
- کتاب مقدس، ۲۰۰۲م، United Kingdom، چ سوم، انتشارات ایلام.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۲ق، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن هشام، ۱۴۱۵ق، *السیرة النبویة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- آنرمن، آلن، ۱۳۹۳، *باورها و آیین‌های یهودی*، قم، ادیان و مذاهب.
- تیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، دارالکتاب.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جعفری اریسمانی، رحمت و حسن دهشیری، ۱۳۷۹، *دشمن‌شناسی از دیدگاه قرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم الملايين.
- حسینی، کمال، ۱۳۸۶، دشمن‌شناسی از دیدگاه قرآن: پژوهشی قرآنی پیرامون دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی، تهران، لوح محفوظ.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، چ دوم، قم هجرت.
- ذکاتوی قراگوزلو، علیرضا، ۱۳۸۳، *اسباب النزول*، تهران، نشر نی.
- رضوان، فتحی و محمد صبیح، ۱۳۴۰، *محمد رسول اکرم ﷺ*، ترجمه محمدعلی خلیلی، بی‌جا، گوتنبرگ.
- روحانی، محمود، ۱۳۶۶-۱۳۶۸، *المعجم الاحصایی للالفاظ القرآن الکریم*، (فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم)، مشهد، نشر آستان قدس رضوی.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۹۷۹م، *اساس البلاغة*، بیروت، دارصادر.
- سمهودی، علی بن عبدالله، بی‌تا، *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی*، دارالکتب العلمیة.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۹۲، *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه سیدمحمود طیب‌حسینی (دشتی)، قم، دانشکده اصول‌الدین.
- سید قطب، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، قاهره، دارالشروق.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ۱۳۹۰ق، *کشف الریبه*، بی‌جا، دارالمرضوی للنشر.
- طباره، عقیف عبدالفتاح، بی‌تا، *چهره یهود در قرآن*، ترجمه سیدمهدی آیت‌اللهی، قم، جهان‌آرا.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- قاسمی، محمدجمال‌الدین، ۱۴۱۸ق، *محاسن التأویل*، بیروت، دارالکتب العلمیة.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب.

لیثی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، *عیون الحکم و المواعظ (للشی)*، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحدیث.

ماسون، دینیز، ۱۳۸۵، *قرآن و کتاب مقدس، درون مایه های مشترک*، ترجمه فاطمه سادات تهامی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

ولفنسون، اسرائیل، بی تا، *تاریخ اليهود فی بلاد العرب فی الجاهلیة و صدر الاسلام*، مصر، مطبعة الاعتماد.

Botterweck, G.Johannes, Ringgren, Helmer, Josef Fabry, Heinz, 2003, *Theological Dictionary of the Old Testament*, United State of America.

Bromiley, Geoffrey w. 1982, *The International Standard bible Encyclopedia*, Editors: Everett f. Harrison (new T) Roland k. Harrison(old t.), William Sanrord Lasor(Biblical Geography and Archeology), Consulting Editor: Lawrence T. Geraty (Archeology), Project Editor: Edgar W. Smith, JR, William B., Michigan, Eerdmans publishing company, Grand papids.

Carpenter, Eugene E., Wesley Comfort, Philip, 2000, *Holman Treasury of Key Bible Words: 200 Greek and 200 Hebrew Words Defined and explained*, Nashville, Tennessee, Broadman & Holman publishers.

Davidson, Samuel, 1862, *An Introduction to the Old Testament: Critical, Historical, and Theological*, William & Norgate, Boston.

Firestone, Reuven, 2012, *Holy War in Judaism: The Fall and Rise of a Controversial Idea*, New York, Oxford University Press.

Murphy, Andrew R, 2011, *The Blackwell companion to religion & violence*, Blackwell Publishing Ltd, ND.

Palmer-Fernandez, 2004, Gabriel, *Encyclopedia of religion and war*, Great Britain, Berkshire publishing group, United State, Routledge, New York, London.

The Englishman's Hebrew and Chaldee concordance of the Old Testament, ND, London: Longman, Green, Brown, and Longmans, Paternoster Row, Werthimer ,John & coEnglish and voreignprinters, Vol.2

Wyatt kent, Keri, ۲۰۱۱, *Deeper into the word (Old Testament)*, Bethany house publishers, Washington DC.

<http://biblehub.com/hebrew/341.htm>, 2013

<http://huc.edu/directory/reuven-firestone>

http://www.usc.edu/schools/college/crc/c/private/cmje/issues/more_issues/Holy_War_in_the_Hebrew_Bible.pdf.